

## مقام دوم:

جایی که لغوی، به معنای لفظ اشاره می کند ولی اشاره ای به حقیقت بودن یا مجاز بودن آن نمی کند.

مرحوم شیخ محمد کفایی فرزند مرحوم آخوند، در حاشیه بر کفایه می نویسد:

«لا يخفى أنه قد عدّ بعض من علائم الحقيقة و المجاز تنصيص أهل اللغة، و لعلّ عدم تعرّضه - دام ظلّه - له و إهماله إيّاه من جهة وضوح خلافه، إذ أقصى ما يمكن أن يقال أو قيل في اعتبار قوله: أنه من أهل الخبرة في معاني الألفاظ و تمييز حقائقها عن مجازاتها، و الإجماع قائم على حجّية قوله. و لكن فيه منع كونه من أهل الخبرة في تمييز الحقائق عن المجازات، بل المسلمّ كونه كذلك في تعيين موارد الاستعمالات.»<sup>۱</sup>

### توضیح:

- (۱) برخی تنصیص اهل لغت را علامت حقیقت گرفته اند.
- (۲) شاید علت اینکه مرحوم آخوند به این علامت اشاره نکرده است، روشن بودن بطلان آن باشد.
- (۳) چراکه بیشترین دلیلی که بر حجیت قول لغوی آورده شده (یا ممکن است آورده شود) آن است که:
- (۴) اهل لغت کارشناس هستند در تشخیص معانی الفاظ و شناخت حقیقت و مجاز (= صغری) و از طرفی هم اجماع داریم بر رجوع به قول کارشناس (= کبری)
- (۵) در حالیکه این استدلال غلط است چرا که اهل لغت، کارشناس در تشخیص حقیقت و مجاز نیستند، بلکه آنچه از آنها مسلم است، شناخت موارد استعمال لغات است.

ما می گوییم :

- (۱) گفتیم که ما در این جا، در صدد هستیم که ببینیم آیا قول لغوی ظن آور هست یا نه؟ ولی اینکه این ظن حجت است یا نه؟ مربوط به مباحث امارات است.
- (۲) اشکال مرحوم شیخ محمد، در صورت پذیرش، ظن آور بودن قول لغوی (بالنسبة به حقیقت بودن معنی) را رد می کند و لذا این اشکال مربوط به این مقام است.
- (۳) این اشکال در کلمات بسیاری از اصولیون مطرح شده است به عنوان مثال مرحوم آقا ضیاء عراقی می نویسد:

«و لكنّ الإشکال فيه أيضا من جهة عدم ثبوته [أى عدم ثبوت معنى الحقيقي] نظرا إلى عدم كونه بصدد تعيين الأوضاع حتى يثبت الوضع بقولهم بل و انما هم بصدد تعيين ما يستعمل فيه اللفظ و من الواضح انه بمثل ذلك لا يكاد يثبت الوضع نظرا إلى أعمية الاستعمال من الحقيقة، كما هو واضح.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. حواشی مشکینی، ج ۱ ص ۱۲۲

<sup>۲</sup>. نهاية الأفكار، ج ۱ ص ۶۶

همچنین مرحوم امام می نویسد:

« فبمنع كون اللّغويين من أهل خبرويّة تشخيص الحقائق من المجازات، و هذه كتبهم بين أيدينا ليس فيها أثر لذلك، و لا يدعى لغويّ - فيما نعلم - أنّه من أهل الخيرة بذلك، و إنّما هم يتفحصون عن موارد الاستعمالات. لا يقال: الاستعمال يثبت بقول اللّغويّ، فإنّه [من] أهل الخبرة بموارد الاستعمال، و هو مع أصالة الحقيقة يتمّ المطلوب. فإنّه يقال: الاستعمال أعمّ من الحقيقة، خلافاً للسيد المرتضى [١] رحمه الله.»<sup>١</sup>

توضیح:

- (١) لغوی ها، کارشناس نسبت به تشخیص حقیقت نیستند.
- (٢) خودشان هم چنین ادعایی ندارند.
- (٣) آنچه لغوی انجام می دهد، تفحص از موارد استعمال است.
- (٤) اگر بگویید: استعمال را از لغوی می گیریم و به ضمیمه اینکه «اصل در استعمال، حقیقت است» ثابت می کنیم مستعمل فيه، معنای حقیقی است؛
- (٥) می گوئیم: اصل در استعمال، حقیقت نیست بلکه استعمال اعم از حقیقت و مجاز است و تنها سید مرتضی به چنین أصالة الحقيقة ای قائل است [یعنی أصالة الحقيقة جاری می شود در شناخت مراد و نه شناخت حقیقت مراد].

\*\*\*

سیدنا الأستاذ محقق داماد بر این مطلب اشکال کرده اند. ایشان بر این عقیده است که:

۱. مراجعه به کتاب های لغت، معلوم می کند که لغویون در مرحله اول، معنای لفظ را در حال اطلاق و عدم قرینه می آورند و سپس مثلاً می نویسند: اگر فلان کلمه همراه این لفظ آمد، معنای دیگری می دهد. پس معنای اول از دیدگاه لغوی، معنای حقیقی است.

۲. اگر هم استعمال را بیان کند، بالأخره لغوی می گوید این لفظ اگر بی قرینه استعمال شد، این معنی را دارد و ما به ضمیمه قاعده کلیه عقلیه «اگر از لفظی، بدون وجود قرینه ای، معنایی فهمیده شد، آن معنا حقیقت است» می فهمیم «مستعمل فیه» معنای حقیقی است.

مناسب است مقداری در این باره بحث کنیم:

بحث:

آیا لغوی، کارشناس در شناخت حقیقت و مجاز نیست؟

یکم) اشاره ای اجمالی به لغت نامه های عربی:

دائرة المعارف فارسی در این باره می نویسد:

«سابقه ی لغتنامه نویسی در زبان عرب بسیار کهنسال است. از همان سالهای نخستین اسلام، در میان تابعین و صحابه کسانی بوده اند که به امر لغت توجه داشته اند و اگر بعضی روایات را بپذیریم باید قبول کنیم که ابن عباس یکی از نخستین مؤلفان لغت عرب است که کتابی با نام «غریب القرآن» بدو منسوب است، و پس از او کتاب دیگری به همین نام از ابان ابن تغلب نام برده اند، اما آن کس که به طور مسلم بنیانگذار لغتنامه نویسی در ادب عرب شناخته شده خلیل ابن احمد فراهیدی مؤلف کتاب «العین» است، و پس از وی ابو عمرو شیبانی «غریب الحدیث و کتاب الجیم»، و نزدیک به همان زمان ابو عبید قاسم ابن سلام (فتی ۲۲۳ ه ق) کتاب «غریب الحدیث و الغریب المصنف» را نوشته و با تألیف «الجمهره» (ابن درید) یکی از معتبرترین لغت نامه های زبان عرب به ظهور رسیده است. ازهری (۲۸۲-۳۷۵ ه ق)، با نوشتن «تهذیب اللغه»، لغتنامه ی برجسته ی دیگری به زبان عرب بخشید که به خصوص از نظر توجه به اسامی امکان، دارای اهمیت بسیار است، و در همین سالها صاحب ابن عباد «المحیط» خود را در لغت عرب تألیف کرد و ابن فارس با «مقایس اللغه» مسئله ی اشتقاقها را بیشتر مورد نظر قرار داد، همچنین در همین قرن ۴ ه ق ابو علی اسماعیل قالی کتاب «البارع» خود را تألیف کرد و جوهری «صاح اللغه» ی خود را که یکی از مهمترین لغتنامه های زبان عرب است و شارحان و مفسران بسیار یافته. در قرن ۵ ه ق ابن سیده ی اندلسی «المحکم» خود را که نوعی فرهنگ موضوعی است نوشت. در آغاز قرن ۶ ه ق زمخشری با تألیف «ساس البلاغه»، سیر لغات را، از معنی حقیقی به مجازی و دگرگونی مجازها، مورد نظر قرار داد. در قرن ۷ ه ق صفغانی «العباب» را نوشت که نا تمام ماند. و در قرن ۸ ه ق ابن منظور «لسان العرب» را بر اساس

مهمترین لغتنامه های مؤلفان قبل از خود تألیف کرد که بزرگترین لغتنامه ی زبان عرب به شمار می رود، و سرشار از اطلاعات لغوی و فقهی و صرفی و نحوی و روائی و تفسیری و شواهد مورد اطمینان است. در قرن ۹م ق فیروز آبادی «قاموس» را نوشت که از نظر ضبط دقیق لغات دارای اهمیت بسیار است، و در قرن ۱۱م ق سید مرتضی زبیدی کتاب او را به عنوان «تاج العروس» شرح مبسوطی که در کنار «لسان العرب»، ۲ لغتنامه ی بزرگ زبان عرب به شمار می روند. در قرون اخیر فرهنگ نویسی در اغلب کشورهای عربی رواج داشته، به خصوص در مصر و لبنان. در قرن ۱۹م بطرس البستانی (بتانی) «محیط المحيط» را، و پس از او سعید ابن عبدالله شرتونی کتاب «قرب الموارد» را فراهم آورد و آخرین لغتنامه ی معروف زبان عرب کتاب «المنجد» است که شیوع و انتشار بسیار دارد. و نخستین چاپ آن در ۱۹۵۸ منتشر شده است.

در میان لغت نامه نویسان عرب بر روی هم چهار شیوه در قدیم رواج داشته که هر یک را به نام فرد شاخص آن شیوه می توان نامید،

۱. مکتب خلیل ابن احمد که واژه ها را از رهگذر مخارج حروف هجا تقسیم بندی کرده (کتاب العین).
۲. مکتب ابو عبید که بر حسب موضوع کلمات را تقسیم بندی کرده و معروفترین نمونه ی این گونه لغتنامه ها المخصص ابن سیده است. [به عنوان مثال در کتاب مذکور باب ها چنین نام هایی دارند: کتاب خلق الانسان، کتاب الغرایز، کتاب النساء و ...].<sup>۱</sup>
۳. مکتب جوهری که در آن کلمات به ترتیب حرف آخر کلمه تقسیم شده است و هر کلمه دارای دو بخش است به عنوان باب و فصل؛ حرف آخر را باب مینامند و حرف اول را فصل، مثلاً «بسط» را در باب «طا» و فصل «با» قرار می دهند. در این مکتب لغتنامه های بسیاری به وجود آمده که از آن میان مجمع البحرین و قاموس و لسان العرب را می توان نام برد.
۴. مکتب دیگری نیز از قدیم وجود داشته که در عصر جدید رواج بیشتر یافته و آن رعایت حرف اول و دوم و سوم و .. است. نخستین کسی که بدین شیوه لغتنامه تهیه کرده ابو عمرو شیبانی است، اما او فقط حرف اول را در نظر گرفته، ولی پس از او محمد ابن تمیم برمکی صحاح را به ترتیب حرف اول و دوم و سوم و ... منظم کرده و زمخشری هم در اساس البلاغه از او تقلید کرده است.

شیوه ی بسیار تازه ای در تألیف لغتنامه های عربی در سالهای اخیر مورد نظر مؤلفان قرار گرفته که تقریباً بی سابقه است، و آن چشم پوشی از ریشه و اشتقاق و صرف کلمه است و به اسلوب فرهنگهای اروپایی لغات را آنچنان که تلفظ می شوند، دسته بندی می کنند، مثلاً مکتب را در حرف م و کتاب را در حرف ک و استکتاب را در حرف الف. رایجترین لغتنامه از نوع اخیر المنجد الابدی است که اول بار در ۱۹۶۷ منتشر شده است.<sup>۲</sup>

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳ ص ۷۳۳

۲. دائرة المعارف فارسی، ج ۲ ص ۲۴۹۶



دوم) علم لغت چه تعریفی دارد:

حاجی خلیفه در کشف الظنون می نویسد:

«هو علم باحث عن مدلولات جواهر المفردات و هيئاتها الجزئية التي وضعت لتلك الجواهر معها لتلك المدلولات بالوضع الشخصي. و عمّا حصل من تركيب كل جوهر و هيأتها من حيث الوضع و الدلالة على المعاني الجزئية و غايته الاحتراز عن الخطاء في فهم المعاني الوضعية والوقوف على ما يفهم من كلمات العرب و منفعتة الإحاطة بهذه المعلومات و طلاقه العبارة و جزالتها و التمكن من التفنن في الكلام و ايضاح المعاني بالبيانات الفصيحة والأقوال البليغة.»<sup>۱</sup>

همچنین محمد بن محمود آملی در نفائس الفنون می نویسد:

«علم لغت: و آن معرفت مدلولات کلمات است مطلقاً، در کیفیت اوضاع آن و اختلاف در لغات...»<sup>۲</sup>

همچنین نصر هورینی مصحح کتاب قاموس المحيط می نویسد:

«فی تعریف اللغة و بعض مبادئ هذا العلم أما اللغة من حيث هي فهي أصوات يعبر بها كل قوم عن أغراضهم كما سيذكره المصنف في باب المعتل و أمّا حدّ الفن فهو علم يبحث فيه عن مفردات الالفاظ الموضوعه من حيث دلالتها على معانيها بالمطابقة و قد علم بذلك أن موضوع علم اللغة المفرد الحقيقي و لذلك حدّه بعض المحققين فقال علم اللغة هو علم الأوضاع الشخصية للمفردات و غايته الاحتراز عن الخطا في حقائق اللغوية و التمييز بينها و بين المجازات و المنقولات العرفيه»<sup>۳</sup>

نکته حائز اهمیت آن است که در تتبعات ناقصه ما، این بحث که «کار لغوی آیا شناخت حقیقت است یا شناخت موارد استعمال» در کتاب های معتبر اهل لغت اصلاً مطرح نبوده است و نحوه مواجهه ایشان با لغات به گونه ای است که هر ناظری، مطمئن می شود که اهل لغت به دنبال یافتن و معلوم کردن معانی حقیقی بوده اند.



۱. کشف الظنون، ج ۲ ص ۱۵۵۶

۲. نفائس الفنون / چاپ تهران، ص ۱۳

۳. القاموس المحيط، ج ۱ ص ۳۲